

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض شد که قاعده لاضرر بر طبق ارتکاز فطری و عقلی، عقل، مستقل به حکم به آن است و ملاک در این حکم عقل، همان قبح ظلم است که قبح ظلم یکی از مستقلات عقلیه است.

در باب مستقلات عقلیه، لولا وجود دلیل از طرف شارع هم، ما می توانیم و باید به مستقلات عقلیه ملتزم بشویم. مثلاً در باب برائت عقلیه، ملاک در باب برائت، قبح عقاب بلا بیان است و قبح عقاب بلا بیان مسبب از قبح ظلم است، بنابراین عقاب بلا بیان هم قبیح است و لذا برائت عقلیه در احکام غیر موصوله به ما، جاری می شود، چه عدم وصول از باب اجمال در دلیل باشد یا از باب تعارض در دلیل باشد و یا از باب فقدان دلیل، همین طور در مسأله قاعده لاضرر هم چون ضرر از نقطه نظر حمل مصداقی با ظلم برابر است بنابراین به مفاد قبح ظلم، قبح ضرر هم در اینجا جاری می شود و جزء مستقلات عقلیه به حساب می آید و نه تنها اصل ضرر قبیح است بلکه عدم جبران و عدم ما ینتفی الضرر بوقوعه و وجوده هم، خودش ضرر آخر، فلماذا آن هم ظلم است و دفع ظلم واجب است و ایتان ظلم حرام است پس بنابراین غرامتی که مترتب بر ضرر هم می شود آن هم جزء مستقلات عقلیه است.

فعلی هذا در این قاعده مهمه ما نیازی به ادله شرعیه نداریم بلکه ثبوت این قاعده عند العقل برای ترتب آثارش کفایت می کند و شاید این قاعده از نادرترین قواعدی باشد که ادله شرعی در بیان این قاعده در بیان جعل نیست بلکه در بیان حکایت است.

بسیاری از قواعدی که ما داریم این قواعد از نقطه نظر شارع مجهول است یعنی عرف بیانی در اثبات این قاعده ندارد. فرض بکنید بر اینکه قاعده ما یُضْمَنُ بِصَحِيحِهِ يُضْمَنُ بفاسده و یا قاعده عدم حرج و امثال ذلک، اینها قواعدی هست شرعیه که شارع اینها را جعل کرده ولی بعضی از قواعدی هست که اینها جهت عرفی دارد مثلاً قاعده اتلاف، من اتلف مال الغير فهو ضامن، این قاعده اتلاف مستفاد از حکم عرف است.

سؤال: ...؟

جواب: بله؟ البته قاعده لا حرج این هم درست است این هم البته تا حدودی هست اما صحبت در مواردش هست که آن مواردش را شارع می‌آید تعمیم می‌دهد یا تضییق می‌کند ولی آن قاعده من اُتلف به نحو کلی هست عرف حکم می‌کند، یا اینکه فرض کنید که من باب مثال قاعده الطلاق بید من أخذ بالساق این در اینجا، یک قاعده شرعی است عرف یک همچنین قاعده‌ای را بیان نمی‌کند.

ولی بسیاری از قواعد شرعی ما، اینها ناشی می‌شود از بناء عقلائی که ملاکات این قواعد در بناهای عقلاء وجود دارد بعد شارع می‌آید این قاعده را تعمیم می‌دهد یا تضییق می‌کند ولی شاید بتوان گفت که تنها قاعده‌ای که، یا اینکه از اُندر قواعدی که قطعاً در اینجا عقل، مستقل به ثبوت آن قاعده است همین قاعده لا ضرر است، وقتی که ما این را از مستقلات عقلیه گرفتیم به لحاظ قبح ظلم، چون در ضرر ظلم است و بحث ظلم نوعی و ضرر نوعی یا ضرر شخصی که بعداً می‌آید اما اصل ضرر که ظلم است و هم لسان آیات و هم لسان روایات دال بر حرمت ظلم است از این نقطه نظر می‌توانیم بگوئیم که لسان شارع در قاعده لا ضرر، لسان حکایی است نه لسان جعلی، و این مطلب بعدها بسیار به درد ما می‌خورد، در آنجایی که معیار برای توسعه و تضییق را در مجاری این قاعده خواستیم بگوئیم، آیا در توسعه و تضییق می‌توانیم تمسک به اختیار عقلائی بکنیم یا در آنجا باید به دنبال ملاکات شرعی برویم و در آن مواردی که ملاکات شرعی در تشخیص ضرر و مجرای اجراء این قاعده وجود ندارد در آنجا باید به چه تمسک کنیم؟ این مطلب در آنجا به درد می‌خورد.

و به عبارت دیگر از باب برائت از استهلال باید عرض کنیم وقتی این قاعده ثبوتاً جزء مستقلات عقلیه بود تحدید در توسعه و تضییق او هم برعهده عقل است در مواردی که عقلاء در آن موارد، تشخیص ضرر می‌دهند در آنجا باید این قاعده را اجرا کرد در آن مواردی که عقلاء تشخیص نمی‌دهند بلکه شارع تشخیص می‌دهد از باب نقصان حکم عقل در موارد جزئی که کشف می‌کند بیان شارع از این خلل، در اینجا هم باید حکم به این قاعده کرد. در آن مواردی که شارع در آن موارد ساکت است، به مقتضای بناء عقلائی در آنجا هم باید به این قاعده تمسک کرد پس بنابراین ما در اثبات این قاعده هیچگونه نیازی به ادله شرعی (از نقطه نظر آیات و روایات) و فهم عرفی نداریم، بلکه صرف دلیل ما در اثبات این قاعده بناء عقلائی است و این مطلب را تمام می‌کنیم.

سؤال: ...؟

جواب: بله؟ نه دیگر اگر عقلاء ساکت باشند از مجرای این قاعده یعنی در تشخیص ضرر ساکت

هستند دیگر ما نمی‌توانیم تمسک به قاعده بکنیم. فرض اجرای قاعده در صورتی است که موضوع برای قاعده مُحَرَز بشود وقتی که ما شک در موضوع کنیم تمسک به آن در شبههٔ مصداقیه می‌شود آن وقت آن نمی‌شود.

بنابراین آیاتی که در اینجا آمدند ذکر کردند آیه... **لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودُهُ لَهُ بِوَلَدِهِ...** ﴿البقرة، ۲۳۳﴾ و یا آیه... **وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ...** ﴿الطلاق، ۶﴾ و امثال ذلک که تمام این آیات اینها دلالت تعلیلی دارد ولی مهمتر از این آیات، آیاتی است که به مفاد قاعدهٔ لاضرر است... **وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ** ﴿فصلت، ۴۶﴾ چون گفتیم از نقطهٔ نظر مصداقی بین ظلم و بین ضرر تفاوتی وجود ندارد کانه آن شخصی که دارد تعدی می‌کند به حق غیر، دارد ضرری به او می‌زند و تعدی به حق غیر از این نظر ظلم است که تعدی به حقوق و شئون او این از لوازم وجودی خود زید است لذا تعدی به حقوق، تعدی به خود زید تلقی می‌شود و تعدی به خود زید ظلم است پس بنابراین تعدی به آن لوازم هم آن چیست؟ آن هم ظلم است

سؤال: ...؟

جواب: بله؟ کجای این آیه دلالت می‌کند؟

سؤال: ...؟

جواب: ... **وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ** ﴿فصلت، ۴۶﴾ یعنی چه؟ یعنی فرض کنید که من باب مثال شارع یک بنده‌ای را از باب بیان عدم حکم اخذ نکند، این همین است دیگر، در باب فقدان دلیل اگر بنده‌ای آمد آن دلیل را اتیان نکرد، آن عبادت را اتیان نکرد، شارع نمی‌تواند این بنده را اخذ به عدم اتیان بکند، این... **وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ** ﴿فصلت، ۴۶﴾ است. اگر یک شخصی در مقام ناتوانی نتوانست آن عبادت و تکلیف را انجام بدهد و اتیان آن تکلیف از آن بنده متعذر بود عقاب در اینجا ظلم است... **وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ** ﴿فصلت، ۴۶﴾ اگر یک بنده‌ای آمد و یک عملی را انجام داد، بر طبق آن عمل این مقدار ثواب باید مترتب باشد، شارع این ثواب را مترتب نکرد، این ظلم است... **وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ** ﴿فصلت، ۴۶﴾

در تمام این موارد اگر این حکمی که شارع بر این بنده مترتب کرده از نقطهٔ نظر عقلی تعدی در شئون این عبد تلقی بشود این شامل... **وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ** ﴿فصلت، ۴۶﴾ می‌شود. فله الحجة البالغة، حجت بالغه مگر غیر از حکومت عقل است در مقام استدلال؟ مگر غیر از این است؟ خب همین است دیگر.

تمام این آیاتی که ما در قرآن داریم، آیاتی که ظلم را حرام می‌داند، تعدی به حق غیر را حرام می‌داند (که ما نیامدیم ذکر کنیم به خاطر عدم اطاله و بداهت موضوع) و آیاتی که دلالت بر حرمت ضرر و تعدی می‌کند تمام این آیات همه حاکی هستند از یک استقلال عقلی و حاکی هستند از بناء عقلاء بر اینکه چه؟ بر اینکه دفع ظلم واجب است و خود ظلم حرام است و چون ضرر ظلم است پس بنابراین ضرر حرام است و غرامت و توان آن ضرر واجب است و این یک بناء عقلانی است، از مستقلات عقلیه است و آیاتی که در اینجا است همه حالت تأییدی دارند می‌خواهید اصلاً آیات را جعلی بگیرید باز فرقی نمی‌کند چه بهتر، که این آیات...

صرف اینکه این قاعده جزء مستقلات عقلیه است، همچون قبح عقاب بلا بیان که برائت عقلیه در احکام اثبات می‌کند، همانطور این قاعده لاضرر هم جزء مستقلات عقلیه است و یک قاعده‌ای است در قبال بقیه قاعده‌ها.

انشاء الله از فردا بحث می‌رود روی ادله روایی قاعده لاضرر، به این نحو مختصر فقط عرض کردیم که این مطلب را دیگر از این نظر تمام کنیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد